

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال یازدهم، بهار ۱۳۹۸، شماره مسلسل ۳۹

سلوک معنوی و بایستگی آن در تعالیم اهل بیت علیهم السلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۲/۱۷

اصغر نوروزی *

سلوک معنوی، همان حرکت و صیرورت باطنی در جهت تقرب به خداوند و در نهایت، وصول به حق و فنای در حق به معنای درست آن است. هر عمل سلوکی، مستلزم نوعی حرکت و تعالی روحی به سوی درجات عالی کمال، و متضمن نوعی معرفت باطنی و عرفانی به خداوند است. تعالیم اهل بیت علیهم السلام به روشنی بر حقیقت، عناصر و مؤلفه‌های سیر و سلوک عرفانی و نیز ضرورت آن دلالت دارند. در بخش اول این مقاله، به بررسی سلوک معنوی و عناصر و مؤلفه‌های آن در تعالیم اهل بیت علیهم السلام پرداخته شده است. از سوی دیگر، سلوک معنوی به معنای فوق، ضرورتی تردیدناپذیر برای سعادت انسان است. این شایستگی و بایستگی سلوک عرفانی، در جهت آزادی از بند تعلقات نفسانی، رسیدن به درجات نهایی ایمان و در نهایت، دستیابی به معرفت شهودی از خود و خداوند است که در بخش دوم این مقاله به آن پرداخته شده است. پاسخ به چند ابهام درباره ضرورت سلوک معنوی، بخش پایانی این نوشتار خواهد بود.

واژگان کلیدی: حقیقت سلوک، ضرورت سلوک، عرفان، احادیث، اهل بیت علیهم السلام.

* استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مقدمه

«سلوک»، حرکت و تلاش سالک برای قرار گرفتن در جاذبه کمال الهی و در جهت رسیدن به قرب او و در نهایت، معرفتی شهودی و دریافت اشراقی از خداوند و رسیدن به لقاء الله است، و «عرفان»، معرفتی قلبی و شهودی به خداوند است که از راه تهذیب نفس به دست می‌آید. طریق رسیدن به عرفان و معرفت درگرو سلوک الی الله و گذر از مقامات و منازل باطنی و روحانی است. اهل بیت علیهم السلام به عنوان وارثان حقیقی نبی اکرم صلی الله علیه و آله به تعلیم الهی به بواطن وحی و حقایق نبوت راه یافته‌اند و تعالیم معنوی اهل بیت علیهم السلام در حقیقت همان تعالیم معنوی قرآن کریم و نبی اکرم صلی الله علیه و آله است و ایشان میراث‌دار حقایق نبوت و ولایت‌اند. از این رو، بررسی سیر و سلوک عرفانی در تعالیم اهل بیت علیهم السلام در حقیقت جست‌وجو برای دستیابی به معارف معنوی وحی و نبوت است و همان‌گونه که فقه و کلام اهل بیت علیهم السلام همان فقه و کلام ناب قرآنی و نبوی است، عرفان ایشان نیز عرفان ناب اسلامی و از سرچشمه قرآن و سنت است. بر این اساس، کوثر زلال معصومان علیهم السلام سرچشمه و آبشخور ناب سلوک معنوی است و جز با تبعیت از ایشان، مسیر قرب به حق پیموده نمی‌شود. دلیل این اصالت و برتری در نجات‌بخشی، حقانیت عقاید و بینش‌ها در این مکتب است. لذا عرفان و معنویت برخاسته از این عقاید ناب، از جهت نجات‌بخشی و رساندن سالک به منزل نهایی، برتر از سایر عرفان‌هاست. بی‌شک اطاعت و ملازمت ایشان موجب وصول به حق تعالی می‌شود. تعالیم سلوکی اهل بیت علیهم السلام به دلیل اشراف کامل بر دقائق سلوک و احوال سالکان و به علت برخوردارگی از عصمت الهی، کامل، بدون خطا و عین حقیقت بوده، دستورالعمل ایشان دقیق، راهگشا و نجات‌بخش است.

بخش اول: حقیقت سلوک

سلوک در لغت به معنای رفتن و در اصطلاح عرفانی، نوعی حرکت و سیوررت باطنی به صورت طی منازل و مقامات طولی در جهت قرب حق تعالی و در نهایت، وصول به حق و فنای در حق به معنای درست آن است (کاشانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۴۳۵). سیر نیز در معنای شبیه به سلوک، همان حرکت و انتقال دائمی بنده از حالی به حال یا مقام بالاتر و به تعبیر دیگر، همان تلبس بنده به احوال و مقامات متعاقب در جهت کمال و رسیدن به قرب حق است (فنازی، ۱۴۱۶ق: ۲۳۱). این سیر الی الله حرکتی صعودی و معراج مؤمن در جهت اتصاف به صفات الهی و تخلق به اخلاق الهی است (کاشانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۲۶۲).^۱ عرفا گاه به جای سیر از واژه «سفر» که معنای نزدیک به آن را دارد، استفاده کرده‌اند و اصطلاحاتی مانند سفر الی الله، سفر فی الله و اسفار اربعه را نیز به کار برده‌اند. سفر در اصطلاح عرفا همان رفتن به سوی حق از طریق توجه قلبی و دائمی به اوست (ابن عربی، ۱۴۲۱ق: ۵).^۲

عناصر و مؤلفه‌های سلوک در تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام

خدا محور، اتکا به وحی و نبوت، ولایت محوری، شریعت‌گرایی، خردورزی و معادباوری را می‌توان ویژگی‌ها و شاخصه‌های اصلی عرفان اهل بیت علیهم‌السلام دانست. از این اصول کلی، فروع و ویژگی‌های دیگری منشعب می‌شود؛ مانند تأکید بر یاد خدا، تأکید بر ریاضت‌های شرعی، اهتمام ویژه به مردم و جامعه، محبت و خدمت به همه آفریده‌ها، پرهیز از لباس یا نماد خاص، جمع میان

۱. «التصوف الوقوف مع الآداب الشرعية ظاهراً و باطناً، و هی الأخلاق الإلهية» (کاشانی،

۱۴۲۶ق، ج ۱: ۲۶۲).

۲. «السفر عبارة عن القلب إذا أخذ في التوجه إلى الحق تعالى بالذكر» (ابن عربی، ۱۴۲۱ق: ۵).

خلوت درون و حضور در اجتماع، ظلم‌ستیزی، توجه به علوم ظاهری در کنار سیر و سلوک معنوی، هماهنگی با فطرت انسانی، غنا و گستردگی، اعتدال و میانه‌روی، توجه به همه جنبه‌های وجود انسان (فردی، سیاسی و اجتماعی)، تصحیح نسبت میان دنیا و آخرت، صراحت بیان و اجتناب از ابهام‌گویی، و پرهیز از فرقه‌گرایی.

حقیقت سلوک در تعالیم اهل بیت علیهم السلام ارتباطی مستمر، نوشونده و پیشرو با خداوند در جهت انقطاع کامل از غیر خداست. حقیقت سلوک و بسیاری از مؤلفه‌های آن در کلامی نورانی از امیرمؤمنان علیه السلام تبیین شده است. ایشان در وصف انسان متقی می‌فرماید:

عقل خویش را زنده گرداند و نفس خویش را کشت (اشاره به مجاهده و تهذیب نفس با ریاضت) تا اینکه جسمش لاغر شد و اخلاقتش به نرمی گرایید (نورانیت و لطافت و دستیابی به لایه‌های بطونی نفس). برقی پرنور برای او درخشید (رسیدن سالک به تجلی و مکاشفه) و راه را برای او روشن کرد و در راه راست او را کشاند و از دری به در دیگر برد (سلوک در منازل مترتب و طولی قرب) تا به در سلامت و سرای جاودانه رساند (رسیدن به نهایت) که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن، استوار شد (وصول و طمأنینه). این، پاداش آن بود که دل را درست به کار گرفت و پروردگار خویش را راضی کرد (اشاره به مقام سکون و رضا) (نهج البلاغه: ۳۳۷).^۱

در ادعیه و مناجات‌های اهل بیت علیهم السلام نیز به روشنی بر سلوک و تمام مؤلفه‌های

۱. «قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَأَمَاتَ نَفْسَهُ حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَلَطَفَ غَلِيظُهُ وَبَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرُ الْبَرَقِ فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَسَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ وَتَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَدَارَ الْإِقَامَةِ وَتَبَتَّ رِجْلَاهُ بِطُمَأْنِينَةٍ بَدِيهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَالرَّاحَةِ بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ وَأَرْضَى رَبَّهُ».

آن صحنه گذاشته شده است. حقیقت و ماهیت سیر، مسیر و راه‌های آن، چگونگی و مراحل آن، غایت و هدف سیر، درجات و منازل سلوک، احوال و واردات سائر و دیگر مبانی، اصول و دقایق سلوک، در آموزه‌ها و تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام نهادینه و تثبیت شده و با تعابیر عرفانی بیان گردیده است که در اینجا به تبیین آن می‌پردازیم.

آغاز سلوک همان بیداری انسان از خواب غفلت است. سلوک این‌گونه آغاز می‌شود که انسان‌های آگاه و در رأس آن پیامبران و اوصیای ایشان، به تشویق و تحذیر انسان‌ها به بیداری از خواب غفلت و رسیدن به این درک که گمشده‌ای در این عالم دارند و به تعبیر دیگر، هدف والایی در حیات دارند که باید به تکاپوی جدی برای یافتن و رسیدن به آن گام بردارند، در جست‌وجوی این هدف باید از لذایذ و تعلقات و خودکامی‌ها دست بردارند. در مناجات شعبانیه به عنصر یقظه و بیداری برای سلوک تصریح شده است. امام پس از شکوه از تباهی عمر در غفلت و بیدار نشدن از خواب غفلت، اعتراف می‌کند که تنها با این بیداری و یقظه است که شخص می‌تواند از معاصی کنده شود و به طهارت باطنی دست یابد (سید بن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۶۱۵).^۱

موضوع علم سلوک، اعمال و احوال قلبی و باطنی برای رساندن سالک به خداوند است. سالک در پی انجام برخی اعمال، مانند توبه، مراقبه و ذکر، و توجه

۱. «إِلَهِي وَ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي شِرَّةِ السُّهُوِ عَنكَ وَ أَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ إِلَهِي فَلَمْ أَسْتَيْقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ وَ رُكُونِي إِلَى سَبِيلِ سَخَطِكَ ... إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَانْتَقَلَ بِهِ عَنِّي مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتٍ أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ وَ كَمَا أَرَدْتُ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ فَشَكَرْتُكَ بِإِدْخَالِي فِي كَرَمِكَ وَ لِنُطْهِيرِ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاحِ الْغَفْلَةِ عَنكَ».

به باطن و سرّ این اعمال و با هدف رسیدن به خدا، به حالات و مقاماتی چون حزن و انس دست می‌یابد و با طی این مقامات مترتب بر هم، احساس قرب و وصول به حق می‌کند. نیت، روح و باطن اعمال و همان عمل قلبی است که در روایات به عنوان یک اصل ذکر شده است.^۱ از اعمال باطنی در روایات با اعمال جوانحی یاد شده است و حوزه اصلی مراقبت‌های باطنی، همین جوانح و مراتب باطنی سالک است. امیرمؤمنان علیه السلام در بندهای پایانی دعای کمیل از خداوند درخواست‌های عاشقانه و عارفانه‌ای دارد؛ از جمله اینکه عرضه می‌کند: «خداوندا! جوانح مرا بر عزیمت به سوی خودت استوار ساز، و جدیت و عزم در خشیت از خودت را به من عطا کن»^۲ (همان: ۷۱۴).

غایت این سیر همان فناء از صفات بشری و رسیدن به حق تعالی و لقاء الله است. این سیر از نوع استکمالی و نوعی عروج و معراج است که به آن «معراج تحلیل» می‌گویند و با سیر نزولی یا استدراجی تفاوت دارد.^۳ امام سجاده علیه السلام در مناجات مریدین به روشنی بر سلوک و برخی مؤلفه‌های آن، یعنی مسیر و غایت سلوک صحه گذاشته، در مقام دعا و مناجات از خداوند، سلوک در نزدیک‌ترین

۱. روایاتی چون «الا و ان النیه هی العمل» یا «نیه المؤمن خیر من عمله» اصول کلی سلوک هستند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۶ و ۱۴).

۲. «قُوَّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي، وَ اشْدُدْ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جَوَانِحِي، وَ هَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ، وَ الدَّوَامَ فِي الْاِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ».

۳. شمس‌الدین لاهیجی نهایت سیر را فناء فی الله و ادراک ظلمت و عدمیت اصلی خود می‌داند. درک فقر ذاتی و عدمی بودن غیرخداوند غایت و نهایت سیر الی الله است (نک: لاهیجی، ۱۳۸۱: ۱۶).

راه و در نهایت وصول و وارد شدن بر او را درخواست می‌کند.^۱ در مناجات راغبین نیز سخن از مسیر الی الله و زاد و توشه آن است (فیض کاشانی، ذریعه الضراعة: ۸۳).^۲

تعبیر «فرار» از دیگر تعبیر در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام است که بر سیر و سلوک نظر دارد. فرار الی الله، دستور قرآنی است که تفصیل آن در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است. فرار یعنی حرکت پرشتاب به سوی حق، و نیز فرار از گناهان و پناه بردن به خدا و اولیای او برای نجات از عواقب گناهان.^۳ در حقیقت پناه بردن به حرم اهل بیت علیهم‌السلام نیز نوعی فرار از خود و گناهان به سوی خدا و اولیا اوست؛ تعبیری مانند «أَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ نَقْمَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ» (شهید اول، ۱۴۱۰ق: ۹۷) بر مراحل و درجات این سیر و فرار الی الله دارد (نک: امینی‌نژاد، مقاله «سلوک در آموزه‌های

۱. «إِلَهِي فَاسْأَلْكَ بِنَا سُبُلِ الْوُصُولِ إِلَيْكَ، وَ سَيِّرْنَا فِي أَقْرَبِ الطَّرِيقِ لِلْوُفُودِ عَلَيْكَ» (فیض کاشانی، ذریعه الضراعة: ۸۲).

۲. «إِلَهِي إِنْ كَانَ قَلَّ زَادِي فِي الْمَسِيرِ إِلَيْكَ فَلَقَدْ حَسُنَ ظَنِّي بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ».

۳. «وَقَدْ فَرَرْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي، وَإِلَيْكَ مَفَرُّ الْمُسَىءِ، وَمَفْرَعُ الْمُضْيَعِ» (صحیفه سجادیه: ۲۴۲).
«وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ، وَ كِبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ» (همان: ۱۴۸). «هَرَبْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي يَا مُلْجَأَ الْهَارِبِينَ بِأَثْقَالِ الذُّنُوبِ أَحْمِلُهَا عَلَى ظَهْرِي لَا أَجِدُ لِي إِلَيْكَ شَافِعاً سِوَى مَعْرِفَتِي إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ الْمُضْطَرُونَ» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج: ۱، ۱۵۶).

۴. «قَدْ هَرَبْتُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَإِلَيْكَ فَبِحَقِّ مَنْ أَيْتَمَّنَكَ عَلَى سِرِّهِ وَ اسْتَرْعَاكَ أَمْرَ خَلْقِهِ وَ قَرْنَ طَاعَتِكَ بِطَاعَتِهِ وَ مَوْلَاتِكَ بِمَوْلَاتِهِ كُنْ لِي إِلَى اللَّهِ شَفِيعاً وَ مِنَ النَّارِ مُجِيراً وَ عَلَى الْعُدُوِّ نَصِيراً وَ عَلَى الدَّهْرِ ظَهيراً».

دینی: (۱۲).

تفاوت سلوک و عمل

سلوک متضمن حرکت دائمی و پیشرو به سوی قرب حق تعالی و نوعی حرکت استکمالی و اشتداد وجودی است. بنابراین، کسی که با وجود انجام اعمال عبادی، هیچ صیوررتی نداشته باشد، سالک محسوب نمی‌شود. روایت امام صادق علیه السلام که بر طبق آن، کسی که دو روزش مانند هم باشد، زیانکار است، به همین تفاوت عمل و سلوک اشاره دارد.^۱ عمل متضمن معنای معرفتی نیست؛ چه بسا عابد اهل عمل تمام عمر خود در حال و درجه واحدی مشغول زهد و عبادت بوده، به تعبیر این روایت جزء زیانکاران باشد.

اما سلوک متضمن معرفتی سلوکی است. هر عمل سلوکی، درجه‌ای از معرفت سلوکی را در پی دارد و هر معرفت سلوکی، قدرت و انگیزه عمل سلوکی بالاتری را به سالک می‌دهد و سالک با هر گام درجه‌ای از قرب را می‌پیماید و این مفهوم تقرب به سوی خدا در تعالیم اهل بیت علیهم السلام و لزوم قصد قربت در عبادات است. در امر به فرایض و نوافل و نهی محرمات و مکروهات، قطعاً غایات باطنی و سلوکی مدنظر بوده و هست و هیچ عملی از اینها را نمی‌توان بدون محتوای سلوکی دانست. در امور مباح نیز اگر نیت باطنی بر آن در نظر گرفته شود، در جمله افعال سلوکی قرار می‌گیرد. براین اساس، هیچ‌کدام از حرکات و سکانات انسان در شبانه‌روز خالی از بعد باطنی و سلوکی نخواهد بود

۱. «مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَعْبُودٌ وَمَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِيهِ شَرَّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ كَانَ إِلَى التَّقْصَانِ أَقْرَبَ وَمَنْ كَانَ إِلَى التَّقْصَانِ أَقْرَبَ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ» (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۶۶۸).

(نک: کنگره ملی علامه سید حیدر آملی، بی تا: ۱۶۴).

برخی دستورالعمل‌های سلوکی اهل بیت علیهم‌السلام مانند محاسبه و مراقبه روزانه، بر ضرورت توجه دائمی به صبرورت روحی و سیر و سلوک معنوی دلالت دارد. امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: «از ما نیست کسی که هر روز حساب خود را نرسد. پس اگر عمل نیکی انجام داده، از خداوند زیاد شدن اعمال خیر را طلب کند و اگر کار بدی مرتکب شده، از خداوند آمرزش بخواهد و به سوی او بازگردد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۴).^۱

تأثیر متقابل سلوک و معرفت

سلوک، طریق به معرفت، و معرفت، نتیجه و محصول سیر و سلوک است. ریاضت و مجاهده و رفع موانع، سالک را به شهود حقایق می‌رساند. سیر و سلوک زنگارها را از آینه دل گرفته، آماده اشراقات و تجلیات حق می‌کند. خداوند تعالی در اثر بندگی انسان به او معرفت می‌دهد: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹). طریقت عملی، سالک را به راه‌های الهی هدایت کرده، به شهود حقایق یقینی در مقام فنا و بقا بعد از فنا می‌رساند. سلوک سبب از بین رفتن حجاب‌ها و جهالت سالک است، تا آنجاکه همه حجاب‌ها را پاره می‌کند و به لقای پروردگار برسد. در بندهای پایانی دعای عرفه این گونه آمده است:

خدایا! رجوع به آثار تو دیدار را دور می‌سازد؛ پس مرا به خدمتی بر خودت
و اداری کن که به تو رساندم. چگونه با چیزی که در هستی‌اش نیازمند توست، به
سوی تو راهنمایی توان شد. آیا غیر تو چنان پیدایی دارد که آشکارکننده تو

۱. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَزَادَ اللَّهَ وَ إِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ».

باشد؟ چه هنگام پوشیده بوده‌ای تا به نشانه‌ای که تو را نماید، نیاز باشد، و چه زمان دور بوده‌ای که آثار موجب وصال به تو شوند. چشمی که تو را، همواره مراقب خود نبیند، کور است^۱ (سید بن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۴۷).

اعمال سلوکی و مداومت بر آن، به تدریج معرفت را افزایش می‌دهد و حجاب‌ها را کنار می‌زند و بنابراین، معرفت سالک در اثر عمل سالکانه بالا می‌رود. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «ایمان به صورت پاره‌ای سفید از نور در قلب آشکار می‌شود. پس اگر بنده اعمال صالح انجام دهد، آن نور رشد می‌کند و زیاد می‌شود تا آنکه همه قلب را سفید کند»^۲ (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۹۴). شناخت غایتی حکیمانه برای زندگی و لزوم دستیابی به آن با سیر و سلوک عرفانی، سبب شور و نشاط و استقامت سالک می‌گردد. ارزش اعمال سلوکی سالکان به تبع معرفت آنها دارای مراتب طولی است. مراتب بالاتر معرفت، مستلزم منازل بالاتر قرب و سلوک الی الله است. فیض کاشانی گوید:

مسافر معنوی تا به تقوا و طهارت شرعیه، ظاهراً و باطناً قیام ننماید، و روح را تقویت به آن نکند، علوم و معارف و اخلاق حمیده که بر تقوا مترتب می‌شود ... بر او فایض نمی‌گردد، و مثل این، مثل کسی است که در شب تار چراغی در

۱. «إِلَهِي تَرَدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تَوْصِلُنِي إِلَيْكَ كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَوْ يَكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ مَتَى غَيْبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوَصِّلُ إِلَيْكَ عَمِيَّتَ عَيْنٍ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا».

۲. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام الْإِيْمَانُ يُبْدُو فِي الْقَلْبِ نُكْتَةً بَيْضَاءَ كُلَّمَا زَادَ الْإِيْمَانُ زَادَ ذَلِكَ الْبَيَاضُ فَإِذَا اسْتَكْمَلَ الْعَبْدُ الْإِيْمَانَ ابْيَضَّ الْقَلْبُ كُلُّهُ وَ إِنَّ النَّفَاقَ لَيَبْدُو فِي الْقَلْبِ لَمَعَةً سَوْدَاءَ كُلَّمَا زَادَ النَّفَاقُ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادُ فَإِذَا اسْتَكْمَلَ النَّفَاقَ اسْوَدَّ الْقَلْبُ كُلُّهُ».

دست داشته باشد و به نور آن راهی را می بیند و می رود و هر یک گام که برمی دارد، قطعه ای از آن راه روشن می شود و بر آن می رود، و هکذا، و تا گام بر ندارد و نرود، روشن نشود، و تا روشن نشود، نتواند رفت. آن دیدن به منزله معرفت است و آن رفتن به منزله عمل و تقوا (فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۸۱).

بخش دوم: ضرورت سلوک

سیر و سلوک الی الله و عرفان و معرفت به خداوند، ضرورتی تردیدناپذیر برای سعادت انسان است. عرفان، نه اینک و نه هیچ گاه شایستگی و بایستگی را که در ذات آن است، از دست نداده است، بلکه با طغیانگری و غلبه روزافزون حیوانیت بر بشر، بایستگی آن در جهت دفع مضرات این پدیده، بیش از پیش گردیده است. روشن ترین دستور بر ضرورت سلوک را در روایتی از امام صادق علیه السلام می یابیم که فرمود: «کسی که دو روزش مانند هم باشد، مغبون است و کسی که واپسین از دو روزش بدترین آن دو روز باشد، از رحمت به دور است»^۱ (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۶۶۸). ضرورت صیروت و تحول روحی و استکمال دائمی در بیانی ظریف از امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جعفری به یادگار مانده است؛ آنجا که فرمود: «مصیبتی بالاتر از این نیست که به وضعیتی که در آن به سر می بری، خشنود باشی»^۲ (بن شعبه حرانی، ۱۳۹۴: ۲۸۴). لذا برای انسان مؤمن چیزی ضروری تر از تلاش برای ارتقای احوال روحانی و سفر به سوی کمال نیست. زبان حال یک سالک همواره «إلهی حوّل حالنا إلی أحسن الحال» است و به تعبیر برخی اهل معرفت: «ما کاری واجب تر از خودسازی نداریم» (حسن زاده

۱. «مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مُغْبُونٌ وَمَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِيهِ شَرُّهُمَا فَهُوَ مُلْعُونٌ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ كَانَ إِلَى النُّقْصَانِ أَقْرَبَ وَمَنْ كَانَ إِلَى النُّقْصَانِ أَقْرَبَ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ».

۲. «لَا مُصِيبَةَ كَأَسْتَهَاتِكَ بِالذَّنْبِ وَرِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا».

آملی، ۱۳۶۵: ۱۰۳).

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «قلب‌هایتان را از دنیا بیرون سازید پیش از آنکه جسمتان از آن بیرون رود» (نهج البلاغه: ۳۲۰).^۱ سلوک یعنی خارج کردن قلب از دنیا قبل از خارج شدن بدن از آن. این بیانی ساده و بسیط است برای سلوک. می‌توان گفت سلوک یعنی ترک خودخواهی، ترک دنیاخواهی، ترک دنیا و عقبی و گذشتن از بهشت و جهنم. این همان بیان دیگر «موتوا قبل أن تموتوا» است که بر ضرورت صیروت روحی و کنده شدن از تعلقات و پرواز دلالت دارد.

برگشوده روح بالا بال‌ها تن زده اندر زمین چنگال‌ها

الف) سلوک یعنی دینداری حداکثری

بی‌شک برای دستیابی به کمالات روحی و درجات بالای قرب الهی و انقطاع الی الله به سلوک و ریاضتی جان‌فرسا و سوز و گدازی دائمی برای طی مراتب قرب و وصول الی الله نیاز است. ایمان به تعبیر امام صادق علیه السلام حالات، درجات، طبقات و منازل طولی و مترتب بر هم است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۴)^۲ و راه ارتقا در این درجات، سلوک در مسیر زهد و معنویت است. کمال انقطاع الی الله، حیران شدن در ذکر الهی، ملحق شدن به نور عزت حق و عبارات بلندی از این دست در مناجات‌های اهل بیت علیهم السلام به مقامات نهایی قرب و دینداری اشاره دارند که بدون ریاضت و سلوک و با اکتفا به اتیان اوامر الهی در حد اسقاط تکلیف و

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٌ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ وَلَا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ وَ أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ».

۲. «قال الصادق علیه السلام: الإيمان حالات و درجات و طبقات و منازل، فمنه التام المنتهى تمامه و منه الناقص البين نقصانه و منه الرجح الزائد رجحانه».

حتی با تخلق اجمالی به فضایل و تخلی اجمالی از رذایل حاصل نمی‌گردد. امام صادق علیه السلام ضمن تلاوت کریمه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ (حجرات: ۳)» به جمیل بن دراج فرمود: «نمی‌بینی که اسلام غیر از ایمان است. اسلام در ظاهر قول و فعل باقی می‌ماند، اما ایمان به قلب کشیده می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۶).

توصیه‌های نه‌گانه امام صادق علیه السلام به عنوان بصری، تصریح و تعلیمی دیگر بر ضرورت پیمودن طریق الی الله است. پس از آنکه عنوان بصری موفق به شرفیابی نزد امام صادق علیه السلام شد، از امام توصیه خواست و حضرت فرمود: «تورا به نه چیز توصیه می‌کنم و این دستورالعملی است برای کسانی که خواستار طریق الی الله باشند». سه توصیه در ریاضت نفس، سه توصیه در بردباری و سه توصیه در علم و دانش است. سپس فرمود: «آنها را به خاطرت بسپار و مبادا در عمل به آنها سستی کنی»^۱ (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۲۲۵).

ب) آزادی از بند تعلقات، ضرورت دیگر سلوک

عالی‌ترین و معقول‌ترین لذت‌ها در مکتب عرفان برای عارفان حاصل می‌شود و سلوک الی الله لذت‌بخش‌ترین تجربیات را برای سالک در مقام می‌آورد. عرفان صحیح انسان را از زندان طبیعت نجات داده، به جهان‌های انفسی سیر می‌دهد و روح را از چنگال طبیعت و نفس نجات می‌دهد. این لذت وصف‌ناپذیر در سلوک الی الله که حاصل آزادی سالک از تعلقات و زنجیرهای طبیعت و تن

۱. « قَالَ أَوْصِيكَ بِتِسْعَةِ أَشْيَاءَ فَإِنَّهَا وَصِيَّتِي لِمُرِيدِي الطَّرِيقِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ اللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يُوَفَّقَكَ لِاسْتِعْمَالِهِ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي رِيَاضَةِ النَّفْسِ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْجَلْمِ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْعِلْمِ فَاحْفَظْهَا وَ إِيَّاكَ وَ التَّهَؤُنَ بِهَا ».

است، در چند مرحله صورت می‌گیرد. سالک در مراحل آغازین سلوک با زهد، توکل، صبر، تسلیم، رضا و مانند آن، از اضطراب‌ها، دردها و تنش‌های ناشی از تعلقات زندگی مادی رها می‌شود و از بند شادی و اندوه، فقر و غنا، شکست و پیروزی، سلامت و بیماری و مانند آن رها می‌گردد و این آزادی از بند تعلقات، لذتی روحانی برای او به ارمغان می‌آورد. در مراحل میانی سلوک با ذکر و انس و طمأنینه و وجد و احوالی مانند آن و نیز ارتقای وجودی و گسترش و اشرف روحانی بر هستی و علل و عوامل مؤثر در خود و طبیعت، از زنجیره این محدودیت‌ها خارج می‌شود. پس لذتی معنوی و وصف‌ناپذیر به او دست می‌دهد و در مراحل نهایی سلوک، اگر سالک توفیق ورود به این منازل و احوال را داشته باشد، با قرب و فنا و مشاهده و لقای حق و بقای او، خود را در جاذبه کمال مطلق الهی می‌یابد و از درک ذات و تعین خود نیز رها شده، همه هستی را فانی در حق و جلوه‌های او می‌یابد و به کمال انقطاع الی الله رسیده، به جمال حق نظاره می‌کند. در این حال، ابتهاج و لذت و شکفتگی فوق تصور او را فرامی‌گیرد؛ به گونه‌ای که خود را در هاله‌ای از نور حق می‌یابد.

ذکر این نکته در اینجا ضروری است که گرچه در عرفان و تعالیم اهل بیت علیهم السلام لذت‌های حاصل از سیر و سلوک به عنوان موهبت‌های الهی در جهت تشویق و یاری سالکان است و هدف و غایت نهایی سلوک نیست، اما رسیدن به ابتهاج و لذات روحی، یکی از دستاوردهای شیرین زهد و تقوا و سلوک معنوی به شمار می‌آید.^۱

۱. این لذایذ به گونه‌های مختلف برای سالک بروز کند. مثلاً حلاوت مغفرت و عفو الهی «اللَّهُمَّ فَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ عَفْوِكَ» (سید بن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۵۱) یا «أَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ»

ج) سیر و سلوک عرفانی، طریق معرفت شهودی نفس

معرفت نفس، طریق معرفت خداوند است.^۱ از رسول گرامی اسلام ﷺ پرسیدند: «طریقه شناخت خداوند چیست؟» فرمود: «معرفت نفس» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۴۶؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷: ۷۲).^۲ بی تردید مراد از معرفت نفس، که بر اساس برخی روایات سودمندترین معارف است، معرفت حصولی و آگاهی ذهنی نیست؛ چراکه این مقدار از آگاهی، مستلزم شناختی شهودی از پروردگار نخواهد بود. معرفت نفس این است که انسان، روی دل خویش را به سوی حق بگرداند و از هر مانعی خود را جدا سازد و به خویش رجوع کند و به

(صحیفه سجادیه: ۸۴)، لذت و حلاوت قرب و مناجات «مَتَّعْنَا بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ، وَأُورِدْنَا حِيَاضَ حُبِّكَ وَأَذِقْنَا حَلَاوَةَ وَدُكِّ وَقُرْبِكَ ... مَلَأَتْ لَهُمْ صَمَائِرَهُمْ مِنْ حُبِّكَ، وَرَوَيْتَهُمْ مِنْ صَافِي شُرْبِكَ، فَبِكَ إِلَيَّ لَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ وَصَلُّوا (مناجات خمس عشر)، لذت حب و عشقِ إلهی «مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا، وَمَنْ ذَا الَّذِي أُنْسَ بِقُرْبِكَ فَابْتَغَى عَنْكَ حَوْلًا، إلهی» (همان)، حلاوت شناخت و معرفت حق «إلهی لَوْ لَمْ تَرْزُقْنِي الْإِيمَانَ بِكَ مَا آمَنْتُ ... وَلَوْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِكَ مَا عَرَفْتُ (كفعمی، ۱۴۰۵ق: ۳۶۹)، حلاوت انس و همنشینی با خدا «يَا مَنْ أذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ» (مناجات خمس عشر) حلاوت الهامات «إلهی مَا أَلَذَّ خَوَاطِرَ الْإِلْهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ، وَمَا أَحْلَى الْمَسِيرَ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ، وَمَا أَطْيَبَ طَعْمَ حُبِّكَ وَمَا أَعَذَّبَ شُرْبَ قُرْبِكَ». (مناجات خمس عشر)

۱. روایت مشهور «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»، هم به نبی اکرم ﷺ و هم امیرمؤمنان علیؑ

نسبت داده شده است.

۲. «أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ الْحَقِّ فَقَالَ مَعْرِفَةُ

النَّفْسِ».

خود بپردازد تا آنکه به مشاهده خویشتن خویش نایل آید؛ خویشتنی که حقیقتش عین نیاز به خداوند سبحان است. این شهود و معرفت نورانی با عبودیت کامل و سلوک معنوی و عمل به آنچه از دین دانسته می‌شود، به دست می‌آید. معرفت نفس که طریقه عرفانی بسیاری از عرفا بوده است، مترتب بر ذکر و مراقبه کامل و نفی خواطر است. بی‌شک خودسازی، مقدمه خودآگاهی و خودیابی است و معرفت شهودی نفس به مدد مراقبت صغری و کبری، یعنی انجام فرایض و نوافل حاصل می‌گردد؛ چراکه معرفت نفس با قرب وجودی به حق و رفع حجاب‌ها امکان‌پذیر است و طهارت معنوی که حاصل سلوک و ریاضت است، معرفت شهودی نفس را به دنبال دارد. از این رو، یکی از معارفی که تنها با شهود معنوی اصطیاد می‌شود، معرفت نفس است. به تعبیر برخی از اهل معرفت «معرفت شهودی نفس از مجلای کشف در سیر و سلوک انفسی است» (حسن‌زاده آمدلی، ۱۳۶۵: ۳۵۶). امیر مؤمنان علیه السلام معرفت نفس را «فوز اکبر» نامید و آن را سودمندترین معارف برشمرد (آمدلی، ۱۴۱۰ق: ۷۲۰).^۱ طریقه معرفت نفس در سلوک بر مبنای خودسازی از طریق دوام مراقبه و نفی خواطر تا حصول معرفت نفس است.^۲ این معرفت نفس که موجب معرفت پروردگار می‌شود، همان معرفت شهودی نفس است؛ یعنی کسی که فنای نفس را شناخت، بقای رب را می‌فهمد؛ کسی که ذلت، عبودیت، فقر و مظهریت نفس را شناخت، عزت، ربوبیت، غنا و اطلاق حق را

۱. «نال الفوز الأكبر من ظفر بمعرفة النفس».

۲. طریقه تربیتی و سلوکی در سلسله نورانی مکتب نجف، از سید علی شوشتری، ملاحظه‌سینقلی همدانی، سید احمد کربلائی، سید علی قاضی، علامه طباطبائی و دیگر اساتید این طریقه بر معرفت نفس بود و برای وصول به این معرفت، مراقبه را از اهم امور می‌شمرده‌اند.

می فهمد و این شناخت بدون سلوک معنوی حاصل نمی گردد. علامه طباطبائی درباره ضرورت سلوک عملی برای کسب معرفت نفس گوید:

شناخت نفس، مسئله فکری و نظری نیست، بلکه مقصدی عملی است که جز از راه سلوک عملی معرفت تام و کامل نفس حاصل نگردد، و اما علم النفسی که فلاسفه قدیم، کتابها درباره آن تدوین کرده اند، علمی نیست که چیزی از این غرض را تأمین کند، و همچنین علم نفس تربیتی که متأخرین کتاب‌هایی درباره آن نوشته اند نیز در حقیقت شعبه‌ای است از فن اخلاق به سبک قدیم، و در ایفای غرض مذکور اثری ندارد^۱ (علامه طباطبائی، ۱۹۹۱م، ج ۶: ۱۹۴).

د) دستیابی به معرفت شهودی خداوند، ضرورت معرفت‌شناختی سلوک

امام صادق علیه السلام به عنوان بصری فرمود: «علم به درس آموختن نیست. علم نوری است که خدای تبارک و تعالی در قلب کسی قرار می دهد که اراده می فرماید هدایتش کند»^۲ (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۲۲۵). دستیابی به حقایق دینی و اسرار الهی، از طریق دریافت‌های باطنی، الهامات یا علوم لدنی، از دستاوردهای سیر و سلوک روحانی و اهداف میانی آن است. احادیث اهل بیت علیهم السلام بر اعتبار این دریافت‌ها و طریقه رسیدن به این الهامات رهنمون‌اند. امام صادق علیه السلام چشم‌پوشی از محرّمات را سبب شهود قلبی عظمت و جلال حق

۱. «و اعلم أنّ عرفان النفس بغية عملية لا يحصل تمام المعرفة بها إلا من طريق السلوك العملي دون النظری، و أمّا علم النفس الذي دونه أرباب النظر من القدماء فليس يغني عن ذلك شيئاً، و كذلك فن النفس العملي الذي دونه المتأخرون حديثاً فإنما هو شعبة من فن الأخلاق على ما دونه القدماء، و الله الهادي».

۲. «لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوْلَا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ وَ اطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَ اسْتَفْهِمِ اللَّهَ يُفْهِمُكَ».

معرفی می‌کند (امام صادق، ۷، ۱۴۰۰: ۹).^۱ بی‌تردید محرومیت بخش قابل توجهی از انسان‌ها از ارتباط معنوی با خداوند، ناشی از عدم معرفت حضوری و شهودی اوست و این عدم معرفت، نه به دلیل جهل به ادله اثبات خدا، که به دلیل عدم تزکیه و تهذیب درون است. دلایل فراوانی برای اثبات خدا و ضرورت ارتباط با او وجود دارد، اما درون باید پاک و مصفا شود تا نور حق در دل‌ها بتابد. هرچه سلوک و ریاضت بهتر و تزکیه و تصفیه متعالی‌تر گردد، شهود فروغ جمال حق بیشتر و صافی‌تر خواهد گردید. با استقامت در سیر و سلوک، اندک اندک بارقه‌های گاه و بیگاه و واردات ناگهانی به شهود دائمی و دریافت‌های اختیاری مبدل می‌شود.

دستیابی به ادراکات باطنی و باز شدن چشم و گوش و حواس باطنی، تنها با قطع تعلق از دنیا و به اصطلاح موت ارادی حاصل می‌شود: «پیش از آنکه بمیرانند، بمیرید».^۲ این موت اختیاری، خود تولد معنوی است که محصول سیر و سلوک دقیق معنوی است. حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که دو بار (یکی از مادر و دیگری از تعلق به دنیا) متولد نشود، به ملکوت آسمان‌ها داخل نمی‌شود»^۳ (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۶۱). خالص شدن برای خدا، جهاد با نفس، زهد در دنیا، عمل به علم و تخلق به اخلاق روحانیان، برخی مقدمات رسیدن به این شهود و علم لدنی است. بر اساس تعالیم اهل بیت علیهم السلام «هرکس وجود خود را از چهل روز برای خدا (از غیر او) خالص کند، خداوند چشمه‌های حکمت را از

۱. «أَنَّ الْبَصَرَ لَا يُغْضَى عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا وَقَدْ سَبَقَ إِلَى قَلْبِهِ مُشَاهَدَةُ الْعُظْمَةِ وَالْجَلَالِ».

۲. «موتوا قبل أن تموتوا» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۴، ج ۴: ۴۱۱).

۳. «لن يلج ملكوت السموات من لم يولد مرتين».

قلب او بر زبانش جاری می‌سازد.^۱ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «با تمایلات و خواهش‌های نفسانی خویش مبارزه کنید تا حکمت در دل‌های شما جای گیرد» (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۲۲).^۲ زهد و بی‌رغبتی به دنیا و قطع تعلقات نفسانی، زمینه بهره‌مندی از علم وهیبتی حق تعالی است: «هرکه زهد و بی‌رغبتی به دنیا پیشه سازد ... بی آنکه از کسی علم بیاموزد، خداوند به او علم عنایت می‌کند».^۳ پیش از این بیان شد که هر عمل سلوکی، متضمن معرفت است. در حدیث نبوی آمده است: «هرکس به آنچه دانست عمل کرد، خداوند علم آنچه نمی‌داند را به او به ارث می‌رساند» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۰۵۸).^۴ تخلق به اخلاق ملکوتی و الهی، دریچه‌های قلب را برای فیوضات و علوم لدنی باز می‌کند: «علم نه در آسمان است که بر شما فرود آید و نه در زمین است تا برای شما بالا آید، بلکه در قلب‌های شما آفریده شده است؛ به اخلاق روحانیان متخلق گردید تا برای شما آشکار شود» (کربلایی، بی‌تا، ج ۳: ۲۴۴).^۵

۱ «ما أخلص عبداً لله أربعين صباحاً إلا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه». (شیخ صدوق، بی‌تا: ۲۵۸).

۲ «جاهدوا أنفسكم على شهواتكم، تحلّ قلوبكم الحكمة».

۳ «من زهد في الدنيا علمه الله بلا تعلم و جعله بصيراً» (باینده، نهج الفصاحة: ۷۶۶)؛ نیز «عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَقْدِ الْحَرَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَبَصَّرَهُ غُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا وَأَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۲۸).

۴ «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَزَّهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ».

۵ «عن علي أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ «ليس العلم في السماء فينزل إليكم، و لا في الأرض فيصعد إليكم، و لكن العلم مجبول في قلوبكم تخلقوا بأخلاق الروحانيين يظهر لكم».

پاسخ به چند ابهام در ضرورت سلوک

آیا کمی تعداد سالکان، نشانه عدم ضرورت و اهمیت سلوک است؟ پاسخ این است که تعداد اندک سالکان حقیقی و بی‌اعتنایی و عدم علاقه اکثریت انسان‌ها به سیر و سلوک معنوی، دلیل بر عدم ضرورت سلوک عرفانی نیست؛ چراکه همین اکثریت به بسیاری از مسائل ضروری حیات، مانند درمان بیماری‌های روحی و اخلاقی بی‌توجه‌اند و این عدم توجه به مسائل ضروری حیات سعادت‌مندان، چیزی از بایستگی آنها کم نمی‌کند (نک: علامه جعفری، عرفان اسلامی: ۲۱). امام هادی علیه السلام فرمود: «اگر همه مردم در راه‌ها و شعبه‌هایی بروند، من در وادی مردی سلوک می‌کنم که خداوند را خالصانه عبادت کند» (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۰۹).^۱ به تعبیر ابن‌سینا، تنها نفس مشتاق به کمال از پستی نقصان رنج می‌برد و این شوق به کمال پس از بیداری و تنبه روحی حاصل می‌گردد و تا زمانی که این نفس در بدن مادی و علایق و اشتغالات آن غوطه‌ور است، به کمال مناسب خود اشتیاق نمی‌ورزد و از ضد آن، یعنی نقصان و پستی دردمند و رنجور نمی‌گردد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۵۳).^۲ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «ای مردم! از پیمودن طریق هدایت به دلیل کمی سالکان این راه وحشت نکنید» (نهج‌البلاغه: ۳۱۹).^۳ در مجموعه روایات هم اشاره شده است که انسان‌های مخلص و راه‌یافته، کم‌اند (علامه مجلسی،

۱ «قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَ شُعْبًا لَسَلَكَتُ وَادِي رَجُلٍ عَبَدَ اللَّهَ وَ حَدَّهُ خَالِصًا».

۲ «الآن إذا كنت في البدن وفي شواغله وعلاقته ولم تشق إلى كمالك المناسب أولم تتألم بحصول ضده فاعلم أن ذلك منك لامنه و فيك من أسباب ذلك بعض ما تبته عليه... وأعلم أن رذيلة النقصان إنما تتأذى بها النفس الشقيقة إلى الكمال و ذلك الشوق تابع لتبته يفيد الاكتساب».

۳ «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ».

۱۴۰۳ق، ج ۶۷: ۲۴۵).^۱ بنابراین، رسیدن به کمال و وصول الی الله که هدف سلوک است، به اندازه‌ای در نظام هستی اهمیت دارد که اگر این کیهان بزرگ با همه اجزای آن، یعنی ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار باشند تا در همه دنیا تنها یک نفر به کمال مناسب خود برسد، هستی کار خود را انجام داده و امر بیهوده‌ای نبوده است. ملا محمدتقی مجلسی در شرح من لا یحضر الفقیه گوید:

و من مدت چهل سال است که مشغول هستم به هدایت مردم و اتفاق نیفتاده است که دیده باشم احدی به این طریق سلوک و عبادت نموده باشد. این نیست مگر از جهت عزت و نفاست او، و در هدایت عامه و نشر علوم دینی، هدایت نموده‌ام زیاده از صد هزار نفس را (محمدتقی مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۳: ۱۲۸).

تردید در ضرورت سلوک با این دستاویز که بسیاری از اهل زهد و عبادت، با اینکه کمترین فروگذاری در طاعات و عبادات نمی‌کنند، کوچک‌ترین قدمی نیز در معرفت و سیر و سلوک باطنی برنداشته‌اند، تردیدی شایع میان طبقه عامه دینداران است. اینان می‌پرسند: ما بسیاری از اهل علم و زهد و اخلاق را می‌بینیم که به ظاهر اهل سعادت و فلاح‌اند، در حالی که با سلوک و ریاضت و طی منازل قرب بیگانه‌اند. اگر با زهد و طاعت و بدون سلوک و ریاضت می‌توان به سعادت رسید، چه ضرورتی برای سیر و سلوک عرفانی می‌ماند؟

پاسخ درخور برای رفع این تردید آن است که مراعات اوامر و نواهی شریعت در حد اسقاط تکلیف، تنها مرحله تقوای عمومی را نتیجه می‌دهد و این کمترین

۱. «هَلَكَ الْعَامِلُونَ إِلَّا الْعَابِدُونَ وَ هَلَكَ الْعَالِمُونَ إِلَّا الْعَالِمُونَ إِلَّا الصَّادِقُونَ وَ هَلَكَ الصَّادِقُونَ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ وَ هَلَكَ الْمُخْلِصُونَ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ هَلَكَ الْمُتَّقُونَ إِلَّا الْمُؤَقِنُونَ وَ إِنَّ الْمُؤَقِنِينَ لَعَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ».

حد لازم برای سعادت است. برای به دست آوردن درجات و مراتب بالاتر کمالات قلبی، باید قدم‌های دیگری برای اصلاح و تهذیب نفس برداشت و با مجاهدت‌های دقیق‌تر و عمیق‌تری به تخلیه از رذایل و تحلیه به فضایل پرداخت و به اخلاق الهی متخلق گردید. امام صادق علیه السلام فرمود: «تقوا آبی است که از چشمه معرفت به خدا می‌جوشد» (امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰ ق: ۶۰).^۱ پس سالک با معرفت به خدا به درجات بالاتر ایمان و تقوا می‌رسد و این ضرورت سلوک برای کسب معرفت شهودی از حقایق عالم است.

ابهام دیگر اینکه: آیا سلوک برای همه ضرورت دارد یا تنها برای افرادی خاص است؟ سیر و سلوک سفری پرخطر است و ورود به وادی سلوک نوعی خطر کردن است؛ مانند بالا رفتن از قله که خطر سقوط آن و عواقب سقوط در ضرورت این سلوک تردید ایجاد می‌کند. با وجود این خطرها، آیا سلوک برای همه ضروری است یا راهی خاص و غیرقابل توصیه به عموم است؟ پاسخ این است که دستیابی به کمال و مرتبه بلند قطعاً بدون کوشش نخواهد بود. به قول عرب «بقدر الكد تکسب المعالی»؛ به مقدار کوشش امور بلندمرتبه به دست آید». ملاقات با حق و لقای او تلاش می‌خواهد. از طرفی، با اطاعت کامل حق می‌توان از تمام امتحانات الهی و گردنه‌های مسیر با سلامت و حفظ کامل عبور کرد. علاوه بر همه اینها، سلوک و یاد حق تعالی، وجوب و ضرورت دارد و انسان مختار نیست سلوک بکند یا نکند. به تعبیر امام سجاد علیه السلام در مناجات‌ها: «خدایا! اگر پذیرفتن فرمانت واجب نبود - که امر فرمودی تو را یاد کنیم - تو را پاک‌تر از آن می‌دانستم که من نام تو را به زبان آرم» (فیض کاشانی، ذریعة الضراعة:

۱. «التقوی ماء ینفجر من عین المعرفة بالله».

۱۸۱؛^۱ توبه، یاد حق، اخلاص و همه مؤلفه‌های سلوک، خواست و امر حق تعالی است و تردیدی در ضرورت پیمودن راه خدا نیست.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار پس از بررسی عناصر و مؤلفه‌های سلوک در تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام و بیان تفاوت سلوک و عمل و نیز تأثیر متقابل سلوک و معرفت، به بحث ضرورت سلوک در تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام پرداختیم. نتیجه این شد که سلوک معنوی در تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام نوعی تعالی روحی و سیر باطنی و انفسی به سوی قرب حق تعالی و در نهایت، وصول و لقای اوست. در بخش دوم مقاله، ضرورت سلوک معنوی را با پرداختن به ضرورت تعالی سالک در درجات ایمان و قرب الی الله، ضرورت آزادی از بند تعلقات، و همچنین ضرورت دستیابی به معرفت شهودی از خود و خدا و هستی دنبال کردیم و به این نکته رسیدیم که دستیابی به امور یادشده، بدون عمل سلوکی و تقرب معنوی به خداوند ممکن نیست. در پایان به چند ابهام و تردید در ضرورت سلوک و پاسخ به آنها پرداختیم.

۱. «إِلَهِي لَوْلَا الْوَاجِبُ مِنْ قَبُولِ أَمْرِكِ، لَنَزَّهْتِكِ مِنْ ذِكْرِي إِيَّاكَ، عَلَيَّ أَنْ ذَكِّرِي لَكَ بِقَدْرِي لَأَ

بِقَدْرِكَ».

منابع

- نهج البلاغة، تصحيح صبحی صالح.
- صحيفه كامله سجاديه (۱۳۷۶)، ترجمه محسن غرويان و عبدالجواد ابراهيمی فر، قم: دفتر نشر الهادی، چاپ اول.
- آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الكتاب الاسلامی، چاپ دوم.
- ابن ابی جمهور (۱۴۰۵ق)، عوالي اللئالی، قم: دار سيد الشهداء، چاپ اول.
- ابن سینا (۱۳۷۵)، الإشارات و التنبيهات، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، قم: نشر البلاغه، چاپ اول.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۹۴ق)، تحف العقول، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۱ق)، اصطلاحات الصوفیة (مندرج در مجموعه رسائل)، بیروت: دار محجة البيضاء، چاپ اول.
- امام صادق علیه السلام (منسوب به) (۱۴۰۰ق)، مصباح الشریعة، بیروت: انتشارات اعلمی، چاپ اول.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۶۵)، هزار و یک نکته، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ پنجم.
- رضائی تهرانی، علی (۱۳۹۰)، سیر و سلوک: طرحی نو در عرفان عملی شیعی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
- سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، إقبال الأعمال، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم.
- شهید اول (۱۴۱۰ق)، المزار فی کیفیت زیارات النبی و الأئمة علیهم السلام، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول.
- شیخ صدوق (۱۳۷۶)، الأمالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم.
- _____ (بی تا)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید، نشر صدوق.
- شیخ طوسی (۱۴۱۱ق)، مصباح المتهدّد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، چاپ اول.
- علامه طباطبائی (۱۹۹۱م)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

- علامه مجلسی (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- فناری، محمد بن حمزه (۱۴۱۶ق)، مصباح الانس، تهران: انتشارات مولی، چاپ اول.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۱)، زاد السالک (مندرج در ده رساله)، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول.
- _____ (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول.
- قطب‌الدین راوندی، سعید (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی عج، چاپ اول.
- کاشانی، عبدالرزاق (۱۴۲۶ق)، لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، چاپ اول.
- کربلایی، شیخ جواد (بی‌تا)، الأنوار الساطعة فی شرح الزيارة الجامعة، قم: دار الحدیث، چاپ اول.
- کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵ق)، المصباح (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)، قم: دار الرضی (زاهدی)، چاپ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- کنگره ملی علامه سید حیدر آملی (بی‌تا)، مجموعه مصاحبه‌ها و دیدارها در کنگره، بابل: انتشارات مبعث.
- لاهیجی، محمد (۱۳۸۱)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تهران: نشر علم، چاپ اول.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم.
- ملاصدرا (۱۳۸۳)، شرح أصول الکافی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
- ورام، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام، قم: مکتبه فقیه، چاپ اول.

